

## پیام رادیویی رفیق خاوری

در زیر پیام رفیق علی خاوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، از نظر خوانندگان "نامه مردم" می‌گذرد، که چند روز پیش از "رادیوی زحمتکشان ایران" پخش شد.

دیربست، که میهن ما زیر سلطه شوم رژیم استبدادی و قرون وسطایی در بحرانی عمیق و همه جانبه فرورفته است. سران جمهوری اسلامی همه شعارها و وعده‌هایی را که بر مبنای آن اعتماد مردم را بخود جلب کرده بودند، زیر پا نهادند و از آماج‌های مردمی انقلاب عدول کردند. آنها بجای آزادی، زبانه‌های بسته، قلم‌های شکسته و زندانهای انباشته، بجای استقلال و نیرومندی کشور، ضعف و نیازمندی و وابستگی، بجای فرهنگ شکوفای

**مردم آزاده و صلح دوست ایران!**  
**نیروهای انقلابی و دمکراتیک میهن!**  
**رفقای توده‌ای!**

سلامهای گرم را تقدیم شما می‌کنم و به رزمندگان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و همه مبارزان در بند میهنمان درود می‌فرستم. از "رادیوی زحمتکشان ایران" سپاسگزارم، که فرصتی بمن داد، تا در این مقابله حساس و بحرانی از نزدیک با شما سخن بگویم.



شماره ۲۰۸ دوره هشتم  
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۷/۲/۳  
بهار، ۲۰ ربیع

## توطئه گرنه شاخ دارد، نه دم!

اینان، که برخی‌شان خود را "سرخست" و "مبارز" می‌خوانند و سینه سپر می‌کنند که گویا یک تغه در برابر "اپورتونیسیم" و "رفرمیسیم" و "استبداد تشکیلاتی" ایستاده‌اند، در واقعیت امر، لاف در غربت می‌زنند. اینان مرد میدان نیستند. تاب ماندن و مبارزه ندارند. بقول معروف: دو صد من استخوان خواهد که صد من بار بردارد. پایان کارشان نیز روشن است. با آن که اغلب "چپ‌ترین" و "رادییکال‌ترین" شعارها را بر زبان می‌رانند و به کمتر از دیکتاتوری پرولتاریا، آن هم زیر رهبری خودشان، رضایت نمی‌دهند و در کوتاه مدت معدودی را نیز بدنهال خود می‌کشاند، همین که چنجال‌ها خوابید و آب‌ها از آسیاب افتاد، یا به خیل روشنفکران فسیل و یا به کارگزاران و مشاطه‌گران

می‌نویسند: "عناصر ضعیف یا خائن می‌توانند از هر صافی تشکیلاتی بگذرند و به درون آیند". سپس به درستی ادامه می‌دهند: "در یک حزب سیاسی گسترده با عصای هیچ معجزه‌ای نمی‌توان این مشکل را به تمامی و برای همیشه از میان برداشت". نمونه وار از یزدی و شهرباری هم نام می‌برند. اما فراموش می‌کنند از عناصری چون پاپک و آذرنور و فرچاد و آزادگر و اخیراً دن کیشوتی پنام "اشور" یاد کنند. آری، متأسفانه در درازای حیات خونین حزب چنین چهره‌هایی نیز توانسته‌اند از "صافی" تشکیلاتی بگذرند. و به درون آیند. در آینده نیز تضمینی وجود ندارد که دیگرانی توزرد از کار در پیمانند. چنین کسانی، آگاه یا ناآگاه، خواسته یا ناخواسته، می‌آیند و نبی می‌زنند و می‌روند. ما در این زمینه تجربه‌های تلخی اندوخته‌ایم.

## پایان یک وظیفه انترناسیونالیستی

کلی تأثیرات مثبت و سودمندی نه تنها بر اوضاع منطقه، بلکه همچنین بر اوضاع جهان بر جای خواهد گذارد.

البته در این رهگذر حتی یک لحظه نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که حل قلم‌های صلح آمیز مسائل پیرامون افغانستان تنها در گرو و آست که از یکسو، طرفین توافقی‌های ژنو به تعهدات پذیرفته خود دقیقاً عمل کنند، و از سوی دیگر، کشورهای همانند ایران که از "مجاهدین افغانی" پشتیبانی می‌کنند و در گفتگوهای ژنو شرکت نداشتند و

روز ۱۵ ماه مه، خروج یگانهای محدود اتحاد شوروی از افغانستان آغاز گردید. این یگانها که بخواست دولت قانونی افغانستان در چارچوب موازین شناخته شده بین‌المللی بموقع خود بیاری خلق برادر شتافته بودند، اینک در پیروند با توافقی‌های ژنو درباره حل سیاسی مسئله افغانستان خاک این کشور را ترک می‌گویند.

نظامیان شوروی با آگاهی از این امر به میهن خویش باز می‌گردند که به یک وظیفه مقدس و شرافتمندانه انترناسیونالیستی خود عمل کرده‌اند و در دشوارترین لحظات تاریخی زندگی مردم افغانستان، دست گرم پشتیبانی خود را بر پشت این خلق ستودیده گذاشته‌اند.

درباره اهمیت توافقی‌های ژنو پیرامون مسئله افغانستان باید خاطر نشان ساخت که این توافقیها در واقع زمینه مناسبی را برای خاموش کردن یکی از خطرناکترین کانونهای تشنج و درگیریهای مسلحانه در آسیا فراهم ساخته‌اند. این توافقیها و کام برداری در راه اجرای آنها، بطور

## مضحک دور دوم انتخابات

دور دوم مضحک انتخابات مجلس شورای اسلامی در زیر چتر ترور و اختناق و آزادی‌کشی برکزار و نتایج اولیه آن اعلام گردید. درباره نتایج انتخابات در دور دوم، علیرغم هکارگیری تبلیغات، تهدیدات، تقلبات و چاره‌اندیشی‌های بی‌سابقه، آنگونه که خود رژیم اعلام داشته است، به واقع می‌توان گفت که آئینه تمام نمای شکست فضاحت پارتر از دور اول را به نمایش می‌گذارد: تعداد آرای به صندوق ریخته شده در دور دوم مثلاً در تهران حدود ۴۵٪ کاهش نشان می‌دهد. با توجه به اینکه پیش از ۶۰٪ جمعیت کشور ما بالای سن ۱۵ سال و دارنده حق رای هستند، مثلاً در تهران ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار و ۵۰۰ وجود حدود ۵ میلیون دارنده حق رای، شاهد آئین، که رژیم اعلام می‌دارد تعداد ۸۹۲.۵۲ برکه رای به درون صندوق‌ها ریخته شده است. ۸۹۲.۵۲ برکه رای به معنای آن است، که تنها ۱۷/۸ درصد از کل دارندگان حق رای در تهران در انتخابات شرکت کرده‌اند. در عین حال، از مجموع دارندگان حق رای در تهران تنها ۸/۲٪ به نماینده اول تهران و ۶/۲٪ به نماینده آخر تهران رای داده‌اند.

با این وجود، خمینی که گویی در دنیای دیگری زندگی می‌کند، در موعظه عید فطر خود گفت: "من باید از ملت ایران... تشکر کنم که در صحنه‌ها خصوصاً در صحنه انتخابات خوب حاضر شدند..." (صدای ج.ا. ۶۷/۲/۲۸).

طبیعی است مجلسی که کرسی‌هایش با برکزیندگان اقلیت کوچکی از مردم، آنهم با هزار دوز و کلک پرمی‌شود، از کمترین مشروعیت قانونی برخوردار نیست. در واقع نتایج انتخابات نشانگر ابعاد وسیع و بی‌سابقه عدم شرکت مردم در انتخابات و نیز شکست مفتضحانه تلاش رژیم است. مردم در شرایطی با عدم شرکت در انتخابات، ناخشنودی و مخالفت ژرف خود از رژیم را به نمایش گذاردند که سردمداران بقیه در ص ۸

### در صفحات بعد

\* جنبش صلح در میان کارگران

در ص ۶

\* شخص مهم

در ص ۲

## پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## پیام رادیویی.

ایرانی، مرگ پرستی و خرافات و تاریک اندیشی، بجای عدالت و برابری، چپاول رنجبران و غارت ثروتهای ملی و بجای صلح و سازندگی و آبادانی، جنگ ویرانگر و آدمی خوار، را بر مردم و میهن ما تحمیل کردند.

هم اکنون جنگی، که نزدیک به ۸ سال پیش با توطئه امپریالیستها بر خلقهای ایران و عراق تحمیل گردید، به زخم خونینی در منطقه و جهان بدل و با پافشاری رژیم در ادامه آن، وارد مرحله بسیار خطرناکی شده است. تا کنون یک میلیون کشته، صدها هزار معلول، میلیونها آواره و صدها میلیارد دلار خسارات مادی محصول این جنگ خانمانسوز بوده است. با این حال، امپریالیست‌ها، و در رأس آنها آمریکا، همچنان جنایاتی بی‌شمار و هدفیابی دور و دراز را در ادامه جنگ دنبال می‌کنند.

به جرأت می‌توان گفت، که اگر پافشاری سران جمهوری اسلامی در ادامه جنگ نبوده و مذاکرات صلح آغاز می‌شد، امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست‌ها تا بدین حد نفوذ خود را در منطقه گسترش نمی‌دادند و طرح‌های جهانخوارانه استراتژیک خود در خلیج فارس را قابل تحقق نمی‌یافتند.

در شرایط کنونی حزب توده ای ما همچنان آماج سخت‌ترین توطئه‌ها و حملات دشمنان طبقاتی و ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار دارد.

اکنون منطقه‌ای شدن جنگ گام به گام به واقعیت نزدیک می‌شود و در این میان خلقهای ستمدیده و زحمتکش منطقه‌اند، که پیامدهای ویرانگر و هستی برانداز آن را بدوش می‌کشند. رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با این فاجعه ملی و منطقه‌ای مسئولیت سنگینی را بر عهده گرفته است.

سران رژیم برای توجیه جنگ طلبی‌های خود، آمدن آمریکا به منطقه و تجاوزگرهای ددمنشانه آن را بهانه می‌کنند، در حالیکه نیروهای آمریکا و "نا‌تو" خود بر بستر همین ماجراجوییها و جنگ طلبیهای رژیم اجازه اینهمه گستاخی را یافته‌اند. درست است، که رژیم جمهوری اسلامی از "واشینگتن" دستور نمی‌گیرد و عامل مستقیم آمریکا در منطقه نیست، اما سیت و سوی سیاست داخلی و خارجی و عملکرد آن، تأمین کننده منافع امپریالیست‌ها و پایگاه داخلی آن، و سرکوب انقلاب ایران و جنبش‌های رهایی‌بخش خلقهای منطقه است. منافع صهیونیسم از قبل جنگ ایران و عراق بی‌شمار، و این کائون شنج، آستان خطر جدی برای صلح و امنیت جهانی است.

حزب توده ایران از بابت سیاست روشن و اصولی خود در قبال جنگ ایران و عراق، همواره در پیشگاه مردم صلح دوست و آزاده ایران سرفراز بوده است. حزب توده ایران، که خود در آغاز جنگ در رفع تجاوز دشمن و افشای جنگ افروزی امپریالیست‌ها دوش بدوش مردم جنگید و شهدای بسیاری داد، از مقطع آزادسازی خرمشهر و بهیرون

رانده شدن متجاوز، پیوسته بر ضرورت قطع جنگ و آغاز مذاکرات سیاسی برای دستیابی به صلح عادلانه پای فشرده است.

اکنون نیز به اعتقاد ما، تنها راه واقع بینانه، پایان دادن به جنگ و استقرار صلح عادلانه، آتش بس فوری، استقرار نیروهای طرفین در مرزهای بین‌المللی و آغاز مذاکرات سیاسی، یعنی پذیرش و اجرای بیدرتنگ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است. زیرا جنگ راه حل نظامی ندارد. حزب توده ایران جنایات جنگی بی‌شمار دو رژیم ایران و عراق، بمباران شیمیایی، و حمله به مناطق مسکونی را شدیداً محکوم می‌کند و همبستگی و همدردی عمیق خود را با هم میهنان بلاکشیده و مصیبت دیدگان جنگ شهرها، بویژه خلق قهرمان کرد که درگیر مصائبی مضاعف در راه مبارزه برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و دفاع در برابر جنایات جنگی دو رژیم است، اعلام می‌دارد.

استبداد سیاسی، که رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه ما گسترده، یکی از کم نظیرترین آنها در طول تاریخ میهن ماست. هزاران اعدام، دهها هزار زندانی سیاسی، صدها زندان و شکنجه‌گاه و ارگانهای بی‌شمار سرکوب و تفتیش عقاید، تکیه‌گاه رژیم در اعمال حاکمیت ضد مردمی است.

نهادهای مقننه، قضائیه و اجرائیه ابزارهای بی‌اراده‌ای در دست ولایت فقیه‌اند و اختناق نه تنها بر مردم که بر سر تا پای دستگاه حکومتی نیز حکمفرماست.

با تکیه بر جنگ و سرکوبگری است، که رژیم دست تطاول غارتگران و مالکان و سرمایه‌داران بزرگ را بر مردم گشاده است و منافع و مواضع ضربه دیده امپریالیست‌ها را بسرعت احیا می‌کند.

اعمال ستم و استثمار بی حد بر کارگران، دهقانان، کارمندان، کسبه و پیشه‌وران، دانشجویان و روشنفکران، زنان، جوانان و پرسنل آزادیخواه و صلح دوست نیروهای مسلح، و ستم مضاعف بر خلقهای مبارز کرد، بلوچ، ترکمن، آذربایجانی و عرب بیداد می‌کند. منابع ملی مابه تاراج امپریالیست‌ها، انحصارات تسلیحاتی و چپاولگران وطنی می‌رود.

یاران نیمه راه و یا آنانی، که در افق خونین مبارزه حزب توده ای ما سراب تشفی بخش عطش جاه طلبی‌های خود را می‌دیدند و یا انگیزه‌های خودخواهانه را دنبال می‌کردند، از راه می‌مانند و به لجن‌پراکنی و حرکات تحریک آمیز و تخریبی علیه حزب ما دست می‌زنند

گسترش اختلافات درونی رژیم و بحران ساختاری حکومت، که خود ناشی از ماهیت ضد مردمی است، بحران همه جانبه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در میهن ما شدت می‌بخشد و جامعه را آستان تحولات انقلابی و دمکراتیک می‌کند.

در چنین شرایطی تفرقه، پراکندگی و اتحاد گریزی، بیماری مهلک جنبش انقلابی میهن ما شده و در حالی که ارتجاع و امپریالیسم متحد و یکپارچه علیه انقلاب و نیروهای انقلابی عمل می‌کنند، این نیروها در شرایط دردناک تفرقه، هر یک بتنهایی

هدف بورش دشمن مشترک قرار می‌گیرند و عرصه را برای تداوم حاکمیت رژیم ضد مردمی باز می‌گذارند. تردیدی نمی‌توان داشت، که بکی از دلائل عمده پابرجایی و دوام ارتجاع حاکم، جدایی و پراکندگی نیروهای انقلابی و دمکراتیک است. این حقیقت تلخی است، که بر زبان مردم جاریست و هر روز با گوشت و پوست خود آن را لمس می‌کنند.

درستی راه ما و استواری ایمان ما  
ضمامن پیروزی ماست

با چنین وضعی چه چیز می‌تواند مبرم‌تر و حیاتی‌تر از تشکیل جبهه متحد خلق در راه سرنگونی رژیم و استقرار حکومتی انقلابی و دمکراتیک باشد.

حزب توده ایران با باور عمیق به اینکه در شرایط جامعه ما هیچ نیرویی بتنهایی نمی‌تواند بر ارتجاع حاکم غلبه کند، همواره آمادگی خود را جهت تشکیل جبهه متحد خلق، بمنابۀ آنها ضمن پیروزی خلق بر ارتجاع و امپریالیسم، اعلام و اکنون نیز فراتر از آن تشکیل جبهه‌ای وسیع با هدف دستیابی به آزادی و صلح را به همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک پیشنهاد کرده است. بدیهی است، که حزب هدفهای استراتژیک خود را همچنان دنبال خواهد کرد. به اعتقاد مادر شرایطی، که جنگ و اختناق دو عامل اساسی پایمال شدن دستاوردهای انقلاب و تهدید جدی منافع ملی و مردمی میهن ماست، آزادی و صلح دو نیاز مبرم و مشترک و تأخیر ناپذیری است، که می‌تواند بیشترین نیروی ممکن را برای دگرگونی شرایط و ایجاد تحولات سیاسی جدی در جامعه بسیج کند. حزب توده ایران آماده است تا در این رابطه، هر برنامه و پیشنهاد دیگری را با اشتیاق مورد بررسی قرار دهد.

رفقای توده‌ای!

در شرایط کنونی حزب توده ای ما، همچنان آماج سخت‌ترین توطئه‌ها و حملات دشمنان طبقاتی و ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار دارد. بورش گسترده سالهای ۶۲ - ۶۱، که با هدف نابودی حزب سازمان داده شده بود، شکست خورد و حزب با احیای سریع همه ارگانها و نهادهای خود و گسترش مبارزه هسته‌ها و فعالین حزبی در داخل کشور، بار دیگر حضور و نیرومندی خود را به اثبات رساند.

آرمانهایی، که حزب، چه قبل و چه پس از انقلاب بهمس، بین مردم برده است، اکنون به نیروی مادی عظیمی تبدیل شده که خود شکست سنگینی در عرصه سیاسی برای دشمنان طبقاتی و میهنی ماست. حزب با تشکیل کنفرانس ملی و پیلنوم دیماه ۶۶ به تدوین برنامه نوین و تدقیق استراتژی و تاکتیک خود پرداخت و فصلی نو در حیات سیاسی خود گشود.

هوشیاری و پیکار خستگی ناپذیر و دلیرانه فعالان حزبی، پایداری و قهرمانی زندانیان توده‌ای و خانواده‌های آنان طرح‌های پی در پی رژیم علیه حزب را نقش بر آب کرد.

اکنون، همزمان با گسترش حضور حزب در عرصه مبارزه سیاسی، توطئه‌های ارتجاع و امپریالیسم نیز شدت بیشتری گرفته است. تشدید فشار و تضییقات بر زندانیان قهرمان توده‌ای،

## شخص مهم

رسانه‌های گروهی "غرب"، "رفسنجانی" را "مرد نیرومند" و با "مرد شماره ۲ ایران" می‌نامند. اخیراً هم خبرنگار "آبزرور" به او گفت: "همه در دنیا می‌دانند که جناب‌عالی شخص مهمی هستید". وی از اینکه خامنه‌ای رفسنجانی را "بهترین نامزد برای پست ریاست جمهوری" در دوره آینده نامیده است، خشنودی‌اش را پنهان نکرد. این هندوانه زیر بغل گذاشتن‌ها نه اولین و نه آخرین بار است. مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های امپریالیستی درباره رئیس مجلس شورای اسلامی ایران بسیار داد سخن داده‌اند و می‌دهند.

علت روشن است. انحصارهای امپریالیستی برای او حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. بیهوده از او "مرد نیرومند" و "شخص مهم" ساخته نمی‌شود. پیداست که می‌توانند با این نماینده "جناح میانه‌رو" راه بیابند و از جمله از این طریق "جاده"

بگذرد فزاینده، فعالان حزبی، گسترش هجوم ایدئولوژیک و جنگ روانی تبلیغاتی علیه حزب، بخشی از این توطئه‌هاست.

در چنین شرایطی، وحدت و فشرده‌گی صفوف حزب، گسترش و تلفیق کار مخفی و علنی، هوشاری و بیداری در مقابل توطئه‌ها و تحریکات ارتجاع، ضامن حفظ و بقای حزب زیر رگبار مداوم و روبه‌تزايد دشمنان آن است. در این میان یاران نیمه‌راه و یا آنانی که در افق خونین مبارزه حزب توده‌ای ما سراب تشفی بخش عیش جاه طلبی‌های خود را می‌دیدند، و با انگیزه‌های خودخواهانه را دنبال می‌کردند، از راه می‌مانند و به لجن پراکنی و حرکات تحریک آمیز و تخریبی علیه حزب دست می‌زنند. در اینجا هیچ معیار و محکی روشن‌تر از پذیرش و اجرای تصمیمات کنفرانس ملی و پلنوم دیماه ۶۶ نمی‌تواند به شناخت دوستان بیکبر و تشخیص دلبستان بیشترد امر حزب از افراد یظاهر همراه حزب کمک کند.

موظفان عزیز!

رنج‌های طاقت فرسایی را که فرزندان دلیر و فداکار شما بخاطر خدمت در راه آرمانهای مردمی شما تحمل کرده و می‌کنند، برای لحظه‌ای فراموش نکنیم. برای نجات آنها از بند دژخیمان از هر امکانی استفاده کنیم. به خانواده‌های آنان که در رنج عالمی بخاطر میهن در بند ما و عزیزان در بند خود بسر می‌برند از هر کمک ممکن دریغ نوزیم.

رفقای توده‌ای!

درستی راه ما و استواری ایمان ما ضامن پیروزی ماست. گرامی باد خاطره تابناک همه شهدای راه بهروزی خلق!

درد بر زندانیان سیاسی ایران، این فرزندان وفادار و فداکار خلق!

درد بر رزمندگان جان بر کف جبهه اصلی فیرد در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و صلح!

پیروز باشید!

ایران را دوباره برای خود صاف کنند. آنها دنبال احیا "جزیره ثبات" هر چند در شکل "شرعی" آن هستند و امثال رفسنجانی را برای رسیدن به این هدف لازم دارند. بهمین دلیل، هر چه را که در چنته تبلیغاتی خود دارند بی‌مضایقه در اختیارشان می‌گذارند. البته این بدان معنی نیست که در حاکمیت ج.ا. تنها رفسنجانی چنین "افتخاری" کسب کرده است، ولی می‌توان گفت که از دید "غرب" او در میان همگنانش "وجه المله" ترقابل اطمینان‌تر از دیگران است. اصولاً "غرب"، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، روی کسانی سرمایه‌گذاری و در اطرافشان تبلیغ می‌کند که امیدی به آنان بسته باشد و گر نه، با آن همه تجربه‌ای که در کار خود دارد، دیوانه نیست که مار در آستین بپوردد.

رفسنجانی امتیاز "شخص مهم" بودن را در روند تلاش بیکبر برای ایجاد مناسبات با کشورهای امپریالیستی کسب کرد. هم او بود که در ارتباط پنهانی با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل، برای خرید سلاح، با پیش گذاشت. ماجرای "ایران گیت" که به رسوایی ج.ا. و ایالات متحده آمریکا در سطح جهانی انجامید، این واقعیت را آشکار ساخت و نام او را بر سر زبانها انداخت. او اگر چه برای فریب افکار عمومی می‌کوشد، تا از خود یک چهره "ضد امپریالیستی" و بخصوص ضد آمریکایی نشان بدهد، اما دم خروس مغالزه با "غرب" را حتی ضمن موضعگیری‌های مصلحتی‌اش نیز نمی‌تواند پنهان کند.

یکی از مهمترین دلایل توجه "غرب" به رفسنجانی، مواضع ضد کمونیستی اوست، چه در داخل کشور و چه در قبال مسائل منطقه. وی هرگز از دادن این تضمین به "غرب"، که اگر با ج.ا. کنار بیابند، بازوی نیرومندی علیه کمونیستها، بویژه در عراق و افغانستان، خواهند داشت، خودداری نوززیده است، او اخیراً نیز در مصاحبه با "آبزرور"، که در "اطلاعات" ۲۴ فروردین نیز منتشر شد، تضمین دوباره‌ای به "غرب" داد. از او سؤال شد: "فرض کنیم که فردا جنگ تمام بشود و صلح برقرار بشود و غرامت نیز به ایران پرداخت شود و ایران از این وضع خشنود باشد، ولی در همان زمان یک حکومت کمونیست در عراق بقدرت برسد، آیا ایران برقراری یک حکومت کمونیست را در مرز غربی خود تحمل می‌کند؟" او در پاسخ خود، ضمن رد این امکان، از جمله گفت: "اگر ما می‌دانستیم با سقوط صدام کمونیسم در عراق روی کار می‌آید، اینقدر پافشاری نمی‌کردیم". آیا از این روشن‌تر، می‌توان به کشورهای امپریالیستی اطمینان داد؟ بدینسان، رفسنجانی علناً به مخاطبان خود تضمین می‌دهد که رژیم ج.ا. در مقابل "خطر" یک حکومت کمونیست در عراق "حتی حاضر است از سقوط صدام" و گرفتن غرامت هم چشم ببوشد. چنانکه ملاحظه می‌کنید، بی‌دلیل نیست که رسانه‌های گروهی غرب برای رئیس مجلس شورای اسلامی ایران ویا "رئیس جمهور احتمالی آینده" حساب ویژه باز کرده‌اند.

با آن که ج.ا. در بوقهای تبلیغاتی‌اش می‌دمد که فقط "حق" خود را می‌خواهد و قصد دخالت در امور داخلی عراق و دیگر کشورها را ندارد، اما با نشان دادن این دم خروس‌ها برده از نقشه‌های جنایتکارانه خود بر می‌دارد. حاکمیت "ولایت

## نگران

### سرگردانی شبنامه‌ها!

تمنای شکفتن غنچه

در انجماد سرما

شکوه برخاستن از زنجیر

آی، جان عاشق!

تن تهدارا!

لخته‌های خون سرکش بر دیوار،

بر دسته تازیانه.

ارکستر جوخه اعدام

و تکخوانی شهید

سفونی آتش

در عبور سیاش

در هنگامه نبرد اندیشه و تازیانه

در هنگامه مهمانی هر شبه دردآرزو

به چه می‌اندیشی زندانی؟

نگران سرگردانی شبنامه‌ها در کوچه‌هایی؟

آی، ستاره شکفته در خون!

شقایق سوزان!

شبنامه در کوچه‌ها سرگردان نمی‌ماند

عابران تشنه می‌نوشندش

هر واژه‌اش

پروانه‌ای است رقصان

در باغ جان

سهاک

فقیه" می‌خواهد مزدوران دست نشانده‌اش را، که ماهیت ارتجاعی‌شان بر همگان روشن است، در عراق روی کار بیاورد. در این راه، خمینی و پیروانش حاضر هستند "اگر ۲۰ سال هم طول بکشد" جوانان میهن ما را به قربانگاه بفرستند، کشور را به ویرانه بدل سازند، ذخائر سرشار مادی کشور را در اختیار انحصارهای نظامی امپریالیستی بگذارند و با ارتجاعی‌ترین نیروها و دولت‌ها معامله کنند. معلوم نیست که چه کسی چنین اختیاری به آنان داده است. تا آنجا که مربوط به مردم ایران می‌شود، همیشه حق حاکمیت و تصمیم‌گیری مستقل مردم عراق و دیگر کشورها در سرنوشته کشورشان را محترم شمرده‌اند و از این پس نیز می‌شمارند. مردم ماجاش نیستند برای اینکه خمینی و پیروانش تمایلات خود را در ایجاد "امیر الطوری اسلامی جهانی" جامه عمل ببوشانند قربانی بدهند. این جنگ لعنی باید تمام شود.

## توطئه گرنه شاخ دارد، . . .

امپریالیسم و بورژوازی می پیوندند. برخی مثل شهریار نیز "ناکام" می مانند و حسابشان را به نوعی دیگر پس می دهند. در این میان کار دنهاله روانشان اغلب به نومیدی و انفعال کشیده می شود. از میان این چهره ها، آنان که با ماموریت خرابکاری و متلاشی ساختن حزب خود را از "صافی" می گذرانند - و این احساس خطر رژیم های ضد خلقی شاه و چ.ا. از حزب ما را نشان می دهد - ماهیتشان روشن است: مامورند و معذور. اما همه چنین نیستند. برخی وقتی رویاهای جاه طلبانه شان به بیداری تلخ می انجامد، بی لیاقتی شان در عمل آشکار می شود، وقتی در نیمه راه از نفس می افتند و ادامه مبارزه در شرایط سخت برایشان دشوار می شود، بجای آنکه شرافتمندانه کنار بکشند، به روی حزب شمشیر می کشند، همان چیزهایی را که تا دیروز از آنها دفاع می کردند زیر علامت سوال می برند، ارزشها را نفی می کنند و...

"عناصر ضعیف یا خائن" که نمونه هایی از آنان را نام بردیم، معمولاً در دوره کوتاهی با هم متحد می شوند، "چریانی" بوجود می آورند و سپس از هم می پاشند. مثلاً در چریانی که اخیراً بر ضد حزب "متشکل" شده، تاکنون لااقل چهاربار انشعاب رخ داده است. در هر صورت، اینان تا زمانی که "مطرح" هستند در یک شعار اشتراک نظر و مساعی دارند: حالاً که چرخ حزب به کام ما نچرخید، بگذار نچرخد. از دید این ماکیاولیست های واقعی - که برای رد گم کردن به ما چنین برچسبی را می زنند - برای درهم شکستن پیکر حزب می توان از هر وسیله ای سود جست و هر توطئه ای را بکار بست. خواه نشان دادن چهره های باارزش چنپش بر صندلی اتهام های ناروا، بدون آنکه هیچ دلیل و مدرک قانع کننده ای در میان باشد، خواه نشخوار این اندیشه "سیا" ساخته که گویا "هند ناف" رهبری حزب "به یک مرکز فرماندهی معین وصل است"، خواه جلوه دادن حزب پمنا به یک "کابون خطر" و "یک دام برای شکار رزمندگان" و هر سر زبان انداختن شایعه دروغین دستگیری گروهی از توده ای ها در سال پیش و خواه طرح غیر مسئولانه - و شاید عمدی - برخی آدرس ها و نام ها و نشانه ها و "محل برگزاری پلنوم" و "کنفرانس ملی" و غیره که تنها می تواند برای "وزارت اطلاعات" چ.ا. و دیگر سازمانهای جاسوسی "سودمند" باشد.

می نویسند که گویا رهبری حزب از طریق یک عضو هیئت سیاسی "مرتبه" با سفارت اسلام در یکی از کشورهای سوسیالیستی بوده و با استناد به یاهو پافی های "انور"، در جزوه ای که منتشر کرده است، از "شواهد و ادله انکارناپذیر" سخن میگویند، بدون آن که آنها را رو کنند. در حقیقت "شواهد و ادله" ای وجود ندارد، نه در مهملات "انور" و نه در ورق پاره آنان. در این چارچوب، آرزو می کنند که "هند و بست واهی رهبری حزب با" یکی از مراکز اطلاعاتی رسمی و دیپلماتیک "دشمن" - که لابد همان منبع "اطلاعات" مربوطه را در اختیارشان گذاشته است - "توفانزا" باشد. شما، آقایانی که باد کاشته اید و میخواهید توفان درو کنید! اگر "منابع مطلع" اسنادی در اختیارتان گذاشته اند و یا از هر طریق دیگری بدست آورده اید که "ارتباط" رهبری حزب، از هر راهی، با هر مرکزی از "مراکز" مورد نظرتان را روشن می سازد، چرا دست روی دست گذاشته اید و آنها را برای روشن شدن افکار عمومی منتشر نمی سازید؟ مگر نه آن که یک سند زنده در چنین زمینه هائی می تواند از صدها مقاله و ادعای ناموشتر واقع شود؟

رفیعی را "مجرم" قلمداد می کنند، بدون آنکه بتوانند جرم او را ثابت کنند. آیا متهم کردن و "مجرم" ساختن افرادی که روحشان از تهمت هائی که به آنان نسبت داده میشود بی خبر است، یادآور شیوه های کثیفی نیست که دادگاههای "شرع" جمهوری اسلامی علیه توده ایها بکار گرفته اند و می گیرند؟ آیا این نشان نمی دهد که ماهیت این "مجرم" سازان و همتایشان در چ.ا. یکی است و هر دو از یک چشمه آب می نوشند؟ (در این باره در همین مقاله بیشتر توضیح خواهیم داد).

می نویسند که برای "انور" پیام تهدید آمیز فرستاده شده که "اورا از افشای اسرار باز دارد". در این رابطه دست "قله رهبری" و "بالتر از آن" را هند می کنند. این آقایان از کدام "اسرار" سخن می گویند؟ آن

"پیام تهدید آمیز" چه بوده است؟ رهبری و یا هر یک از افراد آن چگونه می توانند برای یک عنصر غیر قابل اعتماد پیام بفرستند؟ مگر از چنین اشخاصی چه خیانت انتظار دیگری هم میرود؟ منظور آقایان از "بالتر" از "قله رهبری" و "بستن هند ناف" رهبری حزب به "یک مرکز فرماندهی معین" نیز روشن است. میخواهند ما را "وابسته" به حزب کمونیست اتحاد شوروی و تابع سیاست خارجی آن در ارتباط با چ.ا. قلمداد کنند. و در این راه به شیوه سازمانهای جاسوسی و امپریالیستی دنهال "سطور ننوشته" و "اوراق سفید اسناد" می گردند. یعنی در واقع مثل چ.ا. و همه کمونیسم ستیزان و شوروی ستیزان هیچ دلیل و منطقی در کارشان نیست و تنها از ذهنیات بیمارگونه خود کمک می گیرند. آیا این چریانی که میکوشد ماهیت ضد شوروی خود را پنهان کند، از این بهتر می تواند خود را افشاسازد؟ آیا رفقای حقیقت چوی ما می توانند این چریانی را که ادعای "دمکرات" بودن هم می کند "سالم" و "مبارز" بدانند؟ آیا اینهاست معنی "برخورد لنینی" که این مدعیان از آن دم میزنند؟ آیا نباید حقیقت را چونان سیلی محکمی به روی این پرونده سازان حرفه ای که برای رسیدن به هدفهایشان شرافت انسانی را به بازی می گیرند کوپید؟ این آقایان که روی ساواکی ها را سفید کرده اند، وقتی می بینند که توطئه ها و ترفندها شان کارگر نی افتد و به ضد خود تبدیل میشود آوای حسرت سر می دهند که "در هر دستگاهی - مثلاً یک دولت - افشا شدن اینگونه ماجراها (که نمونه های آن برای قضاوت خوانندگان پرشمرده شد) سقوط و درهم شکستن پیکره سازمانگران آن را در پی دارد"، اما در رهبری حزب توده ایران چنین نیست. برای اینان پذیرفتن این واقعیت انکارناپذیر دشوار است که حزب توده ایران، به رغم قرار گرفتن در منگنه فشار دشمنان رنگارنگ و به رغم خونی که از آن رفته و میرود نه تنها هرگز با این توطئه ها از پای در نخواهد آمد، بلکه حقانیت آن بیشتر اثبات خواهد شد. اما برای ما مثل روز روشن است که این درختان بی ریشه اگر هم شاخ و برگی از خودشان نشان می دهند، در اثر وزش یک توفان سهمگین برای همیشه نابود خواهند شد. این مدعیان "برخورد خلاق اندیشه ها" که در عمل اخلاق و وجدان انسانی و کمونیستی را کنار نهاده اند، بجای آنکه خود برای اثبات "حقانیت" مورد ادعایشان پای به عرصه مبارزه سیاسی - اجتماعی علیه رژیم بگذارند، در تلاشند تا نیروهایی را که زیر پرچم پرافتخار حزب توده ایران از چانشان مایه می گذارند و در این راه پی زندان و شکنجه را به تن می مالند از حرکت بازدارند و مانند خودشان به انفعال بکشانند. کارشان ایجاب ترس و بدگمانی در هواداران حزب است و چنینلقاء می کنند که گویا مبارزه در دامان حزب توده ایران "هلاکت معنوی و فیزیکی" آنان را پدنهال دارد. غافل از آنکه کسی به لاپلا تاشان پاور ندارد و هر توطئه ای که می چینند میخ می شود به تابوت خودشان.

دستاویز جدید ورق پاره ای که پژواک صدای گروهی از راننده شدگان از حزب است، همانطور که اشاره شد، انتشار جزوه ای است از "انور". وی، که پیروزه گرایش های جاه طلبانه اش ارضاء نشده بود، چندی پیش از تشکیل پلنوم دی ماه ۶۶ در جلسه هیئت سیاسی شرکت کرد و به این بهانه که حزب دیگر برایش "جذابیت" ندارد استعفا کرد. حالاً نیز تنها به قاضی رفته و در جزوه خود ادعاهایی کرده که جز دروغ و تحریف حقایق نیست. حزب در این زمینه واقعیت ها را بطور مشروح در اختیار هواداران حزب خواهد گذاشت. "نامه مردم" نیز وظیفه دارد تا برخی مسائل مشخص مطرح شده در این جزوه را که ورق پاره یاد شده مورد دستاویز قرار داده است برای خوانندگان خود روشن سازد.

چنین ادعا می شود که گویا در جریان ارتباط رهبری حزب با "تشکیلات داخل"، به گفته "انور" - که خود را یکی از مسئولان آن معرفی می کند - در پایتیز ۶۶، گروهی از رفقای توده ای دستگیر شده اند. این خبر از اساس دروغ است. اولاً "تشکیلات داخل" مورد ادعا وجود خارجی نداشته و ندارد - و اینکه گویا "انور" یکی از دو نفر مسئول آن تحت رهبری دبیر اول حزب بوده زائیده توهم خود اوست و واقعیت ندارد. ارتباط رهبری حزب با هسته های حزبی داخل از کانالهای گوناگون انجام می شود که طرح آنها را جایز نمیدانیم. ثانیاً ما از هیچ منبع حزبی و غیر حزبی، هیچ خبری

## مسئولان دروغگو

بخشهایی از نامه\* یک ایرانی غیر سیاسی برای خویشان خود در خارج:

... بابا جان، الساعه که دارم این نامه را می نویسم تمام وجودم از ترس به ارتعاش در آمده است. صدای انفجار بمبها و موشکهای زمین به زمین عراقی بخصوص شمال تهران را به لرزه در آورده است. اغلب ساکنان تهران آنرا ترک کرده و به شهرستانها رفته اند و بامی روند. در کوچه\* مافقط یک خانواده در منزل مانده که آنها خانواده\* ماست. همه مسافرت کرده اند. روزی چند بار در و پنجره\* ما شدیداً به لرزه در می آید. خانم و بچهها عصبی شده اند. تا آنجا که من اطلاع دارم و هر دوست و فامیل و آشنایی را که می بینم چنین حالتی

دارند. مردم به زمین و زمان فحش می دهند و شدیداً عصبانی و نگران هستند. واقعا کسی به فکر جامعه نیست و مسئولین هم بحدالله آنچنان مشغول دروغگویی هستند، که در تاریخ بشریت چنین دروغهایی شنیده نشده است. اعصاب تمام مردم تهران خورد شده است. همه عصبی هستند و حالت عادی ندارند. آنوقت "رهبر" در تلویزیون می گوید مردم خونسردند و به بمبارانهای می خندند و تری ندارند. منزل ... در اثر اصابت موشک دود شد و به هوا رفت. منزل همسایه هایشان هم چنین سرنوشتی داشت و کشته های زیادی به جای گذاشت ... مردم در صف ها و ماشین ها شدیداً انسانزاد و فحشهای رکیک حواله\* مسئولین می کنند و می گویند: واقعا

در جامعه\* ما حتی یک نفر از مسئولین به فکر مردم نیست. همه اش از اسلام صحبت می کنند و می گویند اگر تمام مردم شهید شوند و فقط یک نفر بخوند بماند، پسر او قادر خواهد بود اسلام را بارور نماید. ببینید در کجای تاریخ هستیم و فکر و منطقمان چیست؟ ذلت و خواری به زور تحمیل می شود. حرفهای مسئولین حتی با حرفهای چندین قرن گذشته هم مطابقت ندارد. وقتی تنهایم در تعجبیم که آبی می شود و واقعا اینقدر دم و خلاف منطق و اصول زمان بود؟

### پایان دادن به جنگ

### خواست مردم ایران است

دروغ محض است و هیچ هیئت و کمیسیونی در حزب آن را مورد تایید قرار نداده است. آیا می توان به این دروغ پیشرمانه، که با آب و تاب به شرح و تفسیر آن پرداخته می شود، باور داشت؟ ما برآنیم که قاعدتا منبع این ادعا باید خود "سه نقطه" باشد (که ارگان عناصر خائن ضد حزبی برای "آگاه" تر نشان دادن خود از انور قدم فراتر نهاده و آن را "جمهوری اسلامی" معرفی کرده است) هر خواننده ساده ای، حتی باشم سیاسی محدود، نیز با خواندن جزوه "انور" به چنین نتیجه ای می رسد که اعضای وزارت اطلاعات باید منبع اصلی این خبر باشند، حال چگونه این خبر در اختیار انور قرار گرفته است؟ مگر او ارتباطی با "وزارت اطلاعات" دارد؟ ما به تجربه عینی همکاری شیبوهای ناسالمی را از این شخص دیده ایم و نیز در جریان مسائلی قرار گرفته ایم که قابل تامل است. با اینحال، در زمینه یاد شده، نمی خواهیم وی را به داشتن ارتباط معین متهم کنیم، زیرا سندی در دست نداریم. تنها از وی و آن کسانی که امروز از هول حلیم به دیگ افتاده اند می خواهیم که اگر ریگی به کفش ندارند برای اتهامات ادعای پیشرمانه خود منبع و مدارک قانع کننده ارائه دهند. همانطور که پیش از این نیز اشاره کردیم، در اتهامات چنین اتهاماتی چاپ یک سند و نه استناد به هر ورق پاره بی ارزش - از صدها مقاله مهم تر و موثرتر است. ما می دانیم که هیچ سندی در کار نیست و چنین لکه هائی هیچگاه به دامان انسانهای مبارز و شرافتمند نخواهد چسبید، بلکه افشا کننده ماهیت "مجرم" سازان است. آخر، آقایان! "برخورد خلاق اندیشه ها" و غیر اپورتونیستی و غیر فرمیستی چه ربطی به تهمت زدن به اشخاص و پیرونده سازی برای آنان دارد؟ شما آقایان کمونیستهای دوآتشه! اگر برخورد سیاسی و ایدئولوژیکی با حزب را بر نمی تاپید، چه اصراری در همکاری این شیوه ها دارید؟ هدف شما از پخش نامها و نشانه چیست؟ کدام شرافت کمونیستی به شما اجازه چنین کارهایی را می دهد؟ شما، رفقای حقیقت جو! آیا ماهیت اشخاصی چون "انور" را که ادعا می شود دلسوز و سرزیر و با انضباطند و در راه حزب خود را به آب و آتش زده اند، می شناسید و به ادعاهایشان باور دارید؟ آیا صرف داشتن مسائلی با حزب کار شما را به آنجا کشانده که با ریسمان پوسیده چنین دن کیشوت هائی، که در جریان زندگی حتما ماهیت دغلکارشان برای شما نیز روشن خواهد شد، خود را به ته چاه پرتاب کنید؟ شما، آقایان مدعی داشتن "حقانیت" رهبری حزب! آیا می توانید تنها به همین دلالی که پرشردیم ادعا کنید که مالیابولیت نیستند؟ اگر در جستجوی سند هائی از این دست که "انور" و انورها ارائه داده اند و میدهند هستید، بروید و در انهارهای تاریخ کتوت گرفته ارگانهای جاسوسی و در کلاس پیرونده های "سیا" و "موساد" و "ساواک" و غیره خروارهایش را پیاپید. منتها دیگر ادعا نکنید که کمونیست هستید و از "برخورد لنینی" دم نزنید!

آری، در یک حزب سیاسی گسترده با عصای هیچ معجزه ای نمی توان مشکل نفوذ عناصر ضعیف و یا خائن را به تمامی و پهای همیشه از میان برداشت.

\*\*\*

در زمینه دستگیری گروه مورد ادعا دریافت نداشته ایم و در هیچ جا نیز چنین خبری اعلام نشده است. حتی رژیم ج.ا. که مانند رژیم شاه دانشادر جستجوی "کشف" ریشه های جنبش مردمی در "آن سوی مرزها" است چنین خبری را اعلام نکرده است. فقط در ۱۴ اردیبهشت ۶۷، در روزنامه های کشور و از طریق رادیوی جمهوری اسلامی، به نقل از مدیر اطلاعات استان خراسان اعلام شد که یک نفر توده ای و ۲۰۰ نفر از فدائیان اکثریت دستگیر شده اند. در مورد "توده ای" دستگیر شده (که قبلاً خود را هوادار ساده حزب اعلام میکرد و حزب از مدتها پیش، بدلیل ضعفهای اخلاقی، هر گونه ارتباطی را با او قطع کرده بود. گویا این شخص چندی پیش در جستجوی همسرش به کشور بازگشته است) اعلام شده که پس از ۴ سال اقامت در اتحاد شوروی و افغانستان به تازگی هنگام ورود به ایران دستگیر شده است. رژیم با طرح اینگونه شایعات از جمله می خواهد افغانستان را به دخالت در امور داخلی کشور ما متهم سازد. بی دلیل نیست که بلافاصله رادیوهای "صدای آمریکا" و اسرائیل نیز با آب و تاب به شرح و تفسیر می پردازند که گویا دستگیر شدگان، تحت رهبری حزب توده ایران، در افغانستان دوره خرابکاری دیده اند و داخل کشور شده اند. در واقع اینها همه زمینه سازی برای یک توطئه ارتجاعی و امپریالیستی علیه افغانستان انقلابی است. متأسفانه انتشار جزوه "انور" و تکیه ورق پاره مورد اشاره به برخی مسائل بی اساس طرح شده در این جزوه، چون نام بردن از "سازمان امنیت افغانستان" و "مقامات افغانی" و غیره به رژیم و متحدان ضد افغانی اش کمک میکند. می بینید که شایعه دستگیری گروهی از توده ایها در پاییز سال گذشته دروغی بیش نیست و آن "حقایق جانخراش" زائیده توهم "انور" و ورق پاره یاد شده است. ضروری است در همین جا یاد آور شویم که ما هیچگاه ادعا نکرده ایم که فعالان حزبی روئین تر اند و هیچ خطری تهدیدشان نمی کنند. روشن است که مهارزه مخفی با رژیم همواره با خطر دستگیری، رفتن زیر شکنجه و حتی اعدام همراه است و آن مهارزانی که پای در این راه می گذارند همه این پیش بینیها را می کنند. از نظر حزب مهم این است که با رعایت همه چانه اصول کار مخفی، در این نبرد ناهراهر، زمینه ضربه پذیری هر چه محدودتر و تلفات هر چه کمتر شود.

"انور" در جزوه خود می نویسد: "هیئت دبیران دو نفره در جریان این موضوع فوق العاده حساس امنیتی قرار می گیرند که یک عضو هیئت سیاسی حتی بعد از کنفرانس ملی با ... (سه نقطه) تماس میگرفته است". سپس با سر هم کردن یک سناریو، که بی شهادت به یک فیلمنامه پلیسی نیست، از "سه تن از اعضای هیئت سیاسی" نام می برد که گویا "برای بررسی و مطالعه فاکتها و روشن شدن موضوع امنیتی مطروحه" تعیین گردیدند و پس از بررسی و مطالعه "صحت موضوع تماس آن عضو هیئت سیاسی با ... (سه نقطه) را تایید کردند. ما رسماً اعلام می کنیم که این ادعا نیز بی پایه است. چنین اتهام ناچوارانه ای به یک رفیق با سابقه حزبی، با کارنامه چهل و چند سال مهارزه آشتی ناپذیر با دو رژیم که از دو سال پیش در پستر بیماری سخت است و بهمین دلیل در کنفرانس ملی نیز نتوانست شرکت کند

## جنبش صلح در میان کارگران

سال ۶۶، جلوه‌های گسترش جنبش صلح در میان کارگران بسیار چشم می‌خورد. موج مقاومت در برابر تصمیم رژیم مبنی بر اعزام کارگران و کارمندان دولتی و غیردولتی، تا سقف ۲۰ درصد، قابل ملاحظه بود. پس از صدور "فرمان ۱۰ ماده‌ای" شورای عالی پشتیبانی جنگ، در واحدهای گوناگون کار، فرم‌هایی پخش شد و عوامل رژیم همه توان خود را به کار گرفتند تا هر چه بیشتر کارگران را به قربانگاه جنگ بفرستند. دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم نیز، هر از چندی با صحنه‌سازیهای مختلف، میاهوری زیادی در زمینه "استقبال" زحمتکشان از تصمیم خمینی و پیروان جنگ طلبش پراه انداختند. اما، همانطور که اشاره شد، اینها اغلب صحنه‌سازی بود. پرویز، کارگران بگونه‌ای فزاینده نه تنها حاضر به اعزام به جبهه نشدند، بلکه کوشیدند تا عده قلیلی از همکارانشان را نیز که به دلائل گوناگون، از جمله دریافت پول و اضافه کاری برای تامین مخارج سنگین زندگی و نجات خویش از خطر بازخرید و اخراج حاضر شده بودند راه جبهه را در پیش بگیرند، از عواقب تصمیم خود آگاه سازند و مانع رفتنشان به جبهه شوند. رژیم کوشید تا با طرح "جهاد مالی" و "جهاد چانی" در واقع زحمتکشان را در برابر یک وظیفه "شرعی" و "دینی" قرار دهد. این مسئله کارگران آگاه را که دست رژیم را خوب خوانده بودند و می‌دانستند که رژیم پاسو استفاده از باورهای مذهبی توده‌ها می‌خواهد علاوه بر کشتار کارگران و بی‌سرپرست کردن خانواده‌های آنان بازم به سر کیسه کردنشان ادامه دهد، سخت خشمگین ساخت. موج افشاکاری در این زمینه بالا گرفت و آنچنان سروصدائی پراه افتاد که رژیم در بسیاری از واحدهای کارگری ناگزیر از عقب نشینی شد. جنبش ضد جنگ در مجامع مختلف کارگری اشکال گوناگونی داشت که در زیر نمونه‌هایی از آن، بعنوان مشت نمونه خروار نقل می‌شود.

پس از پخش فرم یاد شده، که بخشنامه‌های متعدد از جانب وزارت کار و وزارتخانه‌های ذیربط بر پر شدن فرمها توسط کارگران تاکید می‌کردند، تعداد کثیری از کارکنان، چه کارمند و چه کارگر، از پر کردن فرمها علنا خودداری کردند. عده‌ای نیز، با توجه به علل یاد شده، نام خود را در نوبت سوم اعزام به جبهه و یا خدمت در پشت جبهه نوشتند که خشم مسئولین را برانگیخت. مثلا در کارخانه "چدن چکش کار تهران"، با هفتصد نفر کارگر، تنها ۱۲ نفر در نوبت اول نام نویسی کردند. در کارخانه "کارتن سازی" نزدیک به ۴۰ نفر نام نویسی کرده بودند، که بخشی از آنها هنگام اعزام "غیبهان زد". همچنین هنگام اعزام همسریکی از کارگران با دادو فریاد مانع از اعزام شوهرش شد. در کارخانه "بنز خاور"، یکی از کارگران، در حضور جمع، خطاب به مسئولین کارخانه

فریاد زد: "اگر مرا اعدام هم کنید، به جبهه نخواهم رفت." از این موضع گیری قاطع، در زمینه نرفتن به جبهه، پشتیبانی شد. در کارخانه "ایران پویا"، در جلسه‌ای که با حضور "انجمن اسلامی" و بسیج کارخانه برای تصمیم گیری در زمینه "فرمان ده ماده‌ای" برگزار شد، حتی اعضا بسیج اعلام کردند: "تا زمانی که اعضا انجمن اسلامی به جبهه نروند، ما به جبهه نخواهیم رفت." عدم شرکت داوطلبان کارگران برای اعزام به جبهه سبب شد که در برخی از واحدهای کار، از جمله چند کارخانه در شهر صنعتی ساوه و کارخانه "رنا" در شیراز، مسئولان خودسرانه و با قرعه کشی عده‌ای را برای اعزام تعیین کنند. این تصمیم گیری با مخالفت شدید کارگران روبرو شد. در برخی از واحدهای کارگری توزیع فرم "تا اطلاع ثانوی" برای یافتن "شیوه مناسب" متوقف گردید. موارد متعددی دیده شد که در حضور عوامل رژیم فرمهای پخش شده در میان کارگران و کارمندان پاره و به دور ریخته شد. راه پیمائی ۲۷ آبان کارگران "داوطلب" به جبهه در شهر صنعتی قزوین، اجباری بود. مثلا از ۴۰ نفر کارگر کارخانه "هلس" (تولید کننده نشویان) تنها سه نفر "داوطلب" وجود داشت. در این راه پیمائی اکثریت مطلق کارگران از راه پیمائی اجباری ناخشنود بودند و زمزمه استفاده از "بند چیم" (فرار) کاملا بگوش می‌رسید. ارگانهای سرکوبگر و عوامل مزدور رژیم در کارخانجات تلاشهای بسیاری کردند تا با ایجاد جو رعب و وحشت و متهم کردن کارگرانی که همکارانشان را "تحریک" به مخالفت با جنگ می‌کردند به وابستگی به "گروهکها"، به هدفهای خود ناائل شوند. اما این حنا نیز دیگر چندان رنگی نداشت. کارگران می‌گفتند، بالاتر از سیاهی رنگی نیست و یا زمزمه سر می‌دادند که سگ "گروهکها" به شما احق ما می‌ارزد. در چندین کارخانه، کار به کتک کاری کشید و اعضای انجمن‌های اسلامی و دیگر مهلفان رژیم و یا مسئولان کارخانه کتک سیری از کارگران خوردند و عقب نشستند. در کارخانه "وانت مزدا" مدیریت و انجمن اسلامی به منظور شناسایی عناصر "مخرب" و تحت فشار قرار دادن کارگران اعلام کردند: کسانی که مخالف کسر حقوق برای کمک به جبهه هستند مخالفت خود را اعلام کنند. اکثریت کارگران مخالفت کردند، حتی در بعضی قسمت‌ها، مانند "پرس کاری" کارگران، همراه با سرپرست‌هایشان کتبا اعلام کردند که به علت مشکلات مالی و بی‌سرپرستی خانواده‌ها حاضر به پرداخت وجه و اعزام به جبهه نیستند. در "چیت سازی تهران" مدیریت و انجمن اسلامی از کارگران خواستند که یا در یکی از سه مرحله اعزام به جبهه ثبت نام کنند و یا ۲۰ هزار تومان

برای تامین هزینه یک رزمنده در سه ماه بپردازند. حتی گفته شد که کسانی که توانایی پرداخت ندارند می‌توانند از صندوق قرض الحسنه وام بگیرند. این تصمیم گیری اعتراض شدید کارگران را به دنبال داشت که به عقب نشینی مدیریت برای "اتخاذ تصمیمات دیگر" انجامید. در "صنایع ریخته گری ساوه"، کارگران از نظامی شدن خط تولید شدت ناراضی‌اند و در این زمینه اعتراض‌های زیادی می‌شود. بطوریکه سیاه هر از چندی می‌کوشد تا با گذاشتن جلسات توجیهی کارگران ناراضی را بر "سرچایشان" بنشانند. حتی اعلام کرده است که از این کارخانه کسی به جبهه اعزام نخواهد شد زیرا کار برای تولید مهمات جنگی در درجه اول، اهمیت قرار دارد. در این کارخانه، کارگران به اشکال مختلف در مقابل رژیم جنگ طلب مقاومت می‌کنند. در کارخانه "چدن چکش کار" ("مالی هل" سابق) حتی مسئول انجمن اسلامی حاضر نشد به جبهه برود و از کار اخراج شد. در کارخانه "ارچ" اکثریت کارگران از پر کردن فرم اعزام به جبهه سر باز زدند و توماری را که انجمن اسلامی برای کمک به جبهه تهیه کرده بود امضا نکردند. "دفتر جنگ" کارخانه اعلام کرد که از همه کارگران یک روز حقوق برای کمک به جبهه کسر خواهد شد. این امر با اعتراض‌های شدید کارگری روبرو شد. موج اعتراض در مقابل اقدام‌های خودسرانه کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها، در زمینه پرداخت بخشی از پرودچه کارخانه برای کمک به جبهه روز بروز بالا می‌گیرد. اخیرا واحد تولیدی و صنعتی "پنیاد مستضعفان" با واریز ۲۴ میلیون تومان به حساب ۵۵ ("جهاد مالی") از طرف ۶۲ کارخانه تحت پوشش خود هزینه سه ماهه ۱۲۰۰ "رزمنده" را تقبل کرد. این عمل خودسرانه در اغلب واحدهای تحت پوشش این "پنیاد" سروصدا پراه انداخت. مثلا در "ایران پویا" یکی از واحدهای تحت پوشش این پنیاد که هزینه ۱۰۸ "رزمنده" به حساب ریخته شده است، کارگران اعتراض‌های شدیدی کردند. کارگران می‌گویند، این پول‌ها از حقوق ناچیز ما کسر خواهد شد. چرا ما باید عرق بریزیم و کار کنیم و درآمد کارخانه به تنور جنگ ریخته شود؟ مزدوران رژیم در این واحد را تاکنون چندین نفر از کارگران این واحد را مورد تهدید قرار داده‌اند که در صورت ادامه مخالفت با جنگ و کسر حقوق برای کمک به جبهه، کارشان به "دادسرای انقلاب" خواهد کشید. در میان اصناف مختلف مقاومت در برابر اعزام به جبهه و کمک مالی هر روز مظاهر تازه‌ای می‌یابد.

نظایر چنین خبرهایی، که همه حاکی از مقاومت طبقه کارگر کشور در برابر تصمیم رژیم در زمینه ادامه جنگ است، صدها نمونه به دفتر "نامه مردم" رسیده است که انعکاس همه آنها امکان پذیر نیست. امید می‌رود که در سال جاری جنبش صلح در کارخانجات، نسبت به سال پیش، اوج بیشتری بگیرد. در این جنبش، نقش هسته‌های مخفی کارگری، در سازماندهی مبارزه علیه ادامه جنگ، چشمگیر است.

## پایان يك وظیفه . . .

همچنین باندها و گروهبندهای مسلح ضد حکومتی افغانی به توافقتها و تلاشهای بعمل آمده به دیده احترام بنگرند.

از این دیدگاه، حداقل در کوتاه مدت نمی‌توان دید روشن و خوش بخیانه‌ای در برابر داشت. زیرا تنها درباره اتحاد شوروی و حکومت انقلابی افغانستان که با حسن نیت و به‌خاطر منافع عالی صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین خلقها و نیز به‌روزی مردم افغانستان در راه حل سیاسی مسائل پیرامون افغانستان کام برداشتند، بحق می‌توان گفت میان گفتار و کردارشان تضاد وجود ندارد و نخواهد داشت، ولی چنین حکمی را درباره دیگر کشورهای امضا کننده توافقیهای ژنو نمی‌توان الزاماً صادق دانست.

در این ارتباط، بجاست نگاهی هر چند گذرا به برخی از موضعگیریها و عملکردهای طرفهای گوناگون



ذینفع در حل مسائل پیرامون افغانستان بیندازیم:

در شرایط حضور گروههای کنترل سازمان ملل متحد برای انجام وظایف ناشی از توافق ژنو در اسلام آباد و کابل، اتحاد شوروی در موعد اعلام شده، خروج نیروهای خود را آغاز کرد، دولت افغانستان نیز زمینه‌های ضرور و مناسبی را برای بازگشت آوارگان افغانی به میهن، از جمله برپایی مراکزی برای پذیرش بازگشتگان به آغوش مام وطن و اختصاص هزینه‌ای برای حمل و نقل آنها، فراهم ساخته است و با دراز کردن دست اتحادپسوی همه میهن پرستان خود را از هر جهت برای پیشبرد سیاست آشتی ملی آماده می‌کند.

از سوی دیگر، شاهد آنیم که امپریالیسم آمریکا، سیاست مزورانه‌ای را دنبال می‌کند. جورج شولتز، وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا، از محفوظ‌بودن "حق" کشور خود در رساندن کمک نظامی به جنبش مقاومت افغانستان سخن می‌گوید و به نوشته "نیویورک تایمز"، آرماگاست، دستیار او، مامور مخفی ویژه خود را به پاکستان اعزام می‌دارد تا باندها و گروهبندهای مسلح ضد حکومتی افغانی را متقاعد سازد که "واشینگتن" تصمیم دارد از آنها همچنان پشتیبانی بعمل آورد.

همچنین شماری از سرکردگان باصطلاح "اتحادیه هفتگانه" و پیش از همه گلبدین حکمت‌یار که در خاک پاکستان، به پشتکرمی

امپریالیسم و ارتجاع سنکر گرفته اند و به همراه آنها تعدادی از سران مزدور و ضد انقلابی گروهکهای "مجاهدین افغانی" که با کمک مالی و تسلیحاتی رژیم "ولایت فقیه" بمنظور "صدور انقلاب اسلامی" سازماندهی شده‌اند، اعلام داشته‌اند تا سرکون ساختن دولت افغانستان از پای نخواهند نشست. "اتحادیه هفتگانه" برای اجرای نقشه‌های شوم و توطئه آمیز ضد میهنی خود با شتاب ذخائر جنگ افزایش را از پاکستان به افغانستان منتقل می‌کند و برای ادامه جنگ برادرکشی خود را آماده می‌سازد.

سران مرتجع رژیم "ولایت فقیه" نیز چنانکه بارها، خواه در موضعگیریهای رسمی یا غیر رسمی اعلام داشته‌اند، حاضر نیستند دست از دخالت آشکار در امور داخلی افغانستان بردارند و به پشتیبانی خود از ضد انقلابیون افغانی پایان دهند.

بدینسان جبهه ارتجاعي کشورها و نیروهای که با دولت انقلابی افغانستان مخالفت می‌ورزند،

"ظاهر شاه" است. "جبهه ملی اسلامی در بین مالکین بزرگ منطقه کابل غزنی، قندهار و نژد خوانین کلان (بزرگ) "درانی"، "فلزایی" و "وزیری" بوجود آمده است" (رسالت ۶۷/۲/۷).

"مجاز ملی به رهبری سید احمد گیلانی" ... خواهان بازگشت به وضعیت سلطنت گذشته است.

درباره کمک رسانی امپریالیسم به "اتحاد هفتگانه" نیز از جمله می‌خوانیم:

"هدف آمریکا هم از این همه کمکی را که به اتحاد هفتگانه مستقر در پاکستان نموده بدون حساب نبوده است. بعد از اسرائیل، مصر، پاکستان می‌تواند گفت که اتحاد هفتگانه بزرگترین دریافت کننده تسلیحات و کمکهای آمریکایی می‌باشد ... (رسالت ۶۷/۲/۸).

خاطر نشان می‌سازیم به نوشته روزنامه "تاگس تسایتونگ" (چاپ برلین غربی) "دولت آمریکا، از سال ۱۹۷۹ بدینسو، بیش از ۶۰ میلیون دلار به مجاهدین افغانی کمک مالی کرده است."

علاوه بر "اتحاد هفتگانه"، "ائتلاف اسلامی هشتگانه" هم زیر چتر حمایت جمهوری از طریق اجیر کردن مشتکی مزدور سر هم بندی شده است. این "ائتلاف" گروههای شیعه مذهب را در بر می‌گیرد. "ائتلاف اسلامی هشتگانه" و "اتحادیه هفتگانه" از نظر ماهیت عملکرد با یکدیگر تفاوتی ندارند. تنها فرق آنها در میزان وابستگی‌شان به رژیم جمهوری اسلامی یا امپریالیسم نهفته است. در این باره در مقاله "یاد شده از جمله آمده است:

"سازمان نصر افغانستان ... طرفدار جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه می‌باشد ... از کمکهای تسلیحاتی ایران برخوردار است."

"یاسداران جهاد اسلامی طرفدار ایران بوده و از نظر تفکر وابسته به جمهوری اسلامی ایران است. طوریکه آن را زابیده سپاه یاسداران انقلاب اسلامی می‌دانند و ولایت فقیه مبنای اندیشه آن می‌باشد."

"حزب حرکت اسلامی افغانستان توسط آصف محسنی (قندهاری) رهبری می‌شود. وی دارای روحیه شدید ملی‌گرایی و احساسات نژادی می‌باشد ... در اوت سال ۱۹۸۰ به اتهام آمریکایی بودن ... رونق خود را از دست داد ... طرفداران محسنی بیشتر سرمایه‌داران، تجار و یولداران بزرگ افغانستان هستند ... (همانجا).

بر این بنیان، به روشنی می‌توان دریافت که چه نیروهایی، با چه ماهیتی، تلاش می‌ورزند آتش جنگ برادرکشی را در افغانستان فروزان نگهدارند. نیروهایی در راه جامه عمل پوشاندن به توافقیهای ژنو سنگ اندازی می‌کنند که می‌خواهند کشور افغانستان را به جولانگاه امپریالیسم و ارتجاع و بهشت کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران تبدیل کنند. نیروهایی که اگر برآستی هدفشان صلح و سازندگی بسود خلق و تحکیم شالوده‌های استقلال و حاکمیت ملی در افغانستان بود، هیچگاه دست رد بر سینه سیاست شجاعانه آشتی ملی دولت انقلابی این کشور نمی‌گذارند.

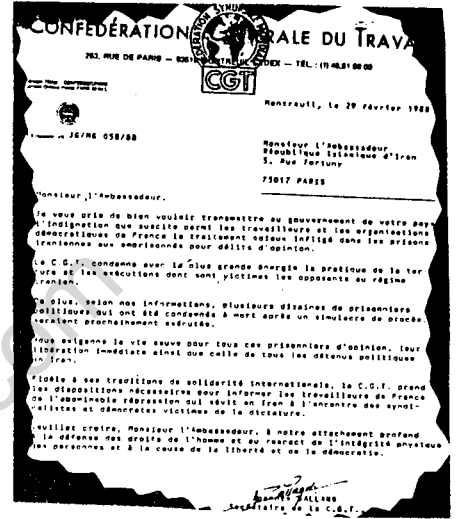
جبهه‌ایست وسیع و رنگارنگ که در آن هم امپریالیسم آمریکا و هم رژیم جمهوری اسلامی جای دارند. این جبهه ارتجاعي ضمن سنگ اندازی در راه صلح و آرامش در افغانستان، در ماهیت امر دشمن آزادی، ترقی اجتماعی و به‌روزی مردم افغانستان است. برای اثبات این واقعیت که چه نیروهایی به کمک امپریالیسم و ارتجاع تلاش می‌ورزند تا چرخ تاریخ را در افغانستان به عقب باز گردانند، نه از زبان خود و دیگر دوستان مردم و انقلاب افغانستان، بلکه از زبان "دو برادر مهاجر افغانستانی"، دو مخالف دو آتش دولت افغانستان، که مقاله‌ای را برای روزنامه "معلوم الحال" رسالت نوشته‌اند، می‌توان شاهد مثال آورد. در مقاله یاد شده پیرامون نیروهای متشکل در "اتحادیه هفتگانه" از جمله می‌خوانیم:

"اتحاد اسلامی هفتگانه، متشکل از دو نیروی سلطنت طلب و مخالف سلطنت است. سلطنت طلبان که چهار گروه مجددی، گیلانی، محمدنویی و سیاف را شامل می‌شوند ... مجددی و گیلانی و مولوی محمدنویی از جمله سرمایه‌داران و درباریان زمان ظاهر شاه هستند که پس از استقرار دولت کمونیستی بخاطر از دست دادن منافعتشان دست به کار شده و پسوند های ملی و اسلامی را بخاطر جلب توجه اضافه نموده‌اند."

"حرکت انقلاب اسلامی ... طرفدار شدید

## "ث. ژ. ت." شکنجه و اعدام مخالفان رژیم ج. ا. را محکوم کرد

"کنفدراسیون عمومی کار" فرانسه ("ث. ژ. ت.") با ارسال نامه‌ای برای دولت ج. ا.، خشم و نفرت کارگران و سازمانهای دموکراتیک فرانسه نسبت به شکنجه زندانیان



دگراندیش ایرانی را به اطلاع مسئولان ج. ا. رساند.

در این نامه سرکشاده که تسلیم سفیر ج. ا. ا. در پاریس گردید، "ث. ژ. ت." شکنجه و اعدام مخالفان رژیم ج. ا. را قویاً محکوم کرده است.

"کنفدراسیون عمومی کار" انزجار خود را از صدور احکام جدید اعدام از جانب دادگاههای فرمایشی رژیم برای دهها زندانی سیاسی ایران اعلام کرده و آزادی فوری همه زندانیان دگراندیش را خواستار شده است.

در این نامه، "ث. ژ. ت." با اشاره به "وفاداری خود به سن همبستگی بین‌المللی زحمتکشان"، تلاشهای ضرور خود برای آگاه سازی کارگران فرانسه از اختناق حاکم بر کارگران مبارز و دموکراتها را یادآور گشته است.

"کنفدراسیون عمومی کار" فرانسه در پایان "پایبندی عمیق خود به آزادی، دموکراسی، دفاع از حقوق بشر و در نهایت احترام به سلامتی جسمی انسانها" را به اطلاع سفیر ج. ا. ا. در فرانسه رسانده است.

## فدراسیون سندیکایی جهانی جنگ شیمیایی را محکوم می‌کند

"فدراسیون سندیکایی جهانی" چندی پیش با انتشار اطلاعیه‌ای، استفاده از سلاحهای شیمیایی را در جنگ ایران و عراق قویاً محکوم کرد.

در این اطلاعیه فدراسیون سندیکایی جهانی خواستار رعایت دقیق "کنوانسیون ژنو"، مبنی بر ممنوعیت بکارگیری گازهای سمی در جنگ شده و "ضرورت تصویب کنوانسیون بین‌المللی را در زمینه محو همه گونه سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی" مورد تأکید قرار داده است.

"فدراسیون سندیکایی جهانی" با استناد به آمار و ارقام منتشره در رسانه‌های گروهی بین‌المللی خاطرنشان می‌سازد، که در نتیجه استفاده از این سلاحهای مرگبار، درد و رنج کارگران و مردم مظلوم دو کشور ایران و عراق دوچندان شده است.

در پایان این اطلاعیه از همه کارگران و سندیکاهای کشورهای مختلف دعوت شده است تا ضمن محکوم کردن بکارگیری سلاحهای شیمیایی، خاتمه هر چه سریعتر این جنگ را در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، مصراحتاً خواستار گردند.

حوزه انتخابیه و با مهره چینی‌های خاص و عزل نصب‌ها، تهدیدها و ارباب‌ها، عملکرد حضرات نباید آنچنان باشد که مردم چنین قضاوت کنند که ... شما می‌خواستید فردی را تحمیل کنید و از صندوق درپیاورید ... ("کیان" - ۶۷/۱/۲۵).

چالپ اینجاست، که وزیر کشور، پس از برگزاری دور اول انتخابات بلافاصله آن را "سالم‌ترین و بهترین انتخابات" معرفی کرد. حال آشکار می‌شود، آنچه از دیدگاه رژیم "سالم‌ترین و بهترین" است، از دیدگاه اکثریت مردم میهن ما داغ ناسالم‌ترین و بدترین می‌خورد که در جریان انتخابات اخیر خورد. اکثریت مردم ایران علیرغم تبلیغات و فریبکاری‌های سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی و در زیر سایه سرنیزه و فشار و تهدید، با عدم شرکت وسیع در انتخابات در عمل ناخشنودی و مخالفت خود با رژیم و عدم مشروعیت قانونی مجلس انباشته شده از برکزیندگان اقلیت حاکم را نشان دادند.

### کمک‌های مالی رسیده:

- کمک مالی رفقا و دوستان حزب در جشن اونیتا ۱۴۶۰۰۰ لیر ایتالیا
- زفیق ر. ع. کمک به انتشارات حزب ۵۴۰۰۰ " "
- هوادران حزب در ایتالیا ۸۵۴۰۰ " "

آدرس پستی:  
P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

NAMEH  
MARDOM  
NO: 208

24 May 1988

کشاکش بین‌چناخ‌ها برزبان جاری شده - نظر افکند: "علیرغم معطلی‌های زیاد فرمانداری تهران در پاسخ به تقاضای بازشماری صندوق‌ها توسط هیئت نظارت و پس از دستور مستقیم حضرت امام (مدظله‌العالی) مبنی بر همکاری وزارت کشور با هیئت نظارت بر انتخابات متأسفانه هنوز هم وزارت کشور با "لیت و لعل" کردار سعی دارد که در نهایت صندوق‌های کمتری بازشماری شده و تخلفات و سوءاستفاده‌های کمتری آشکار گردد. هم‌اکنون کل صندوق‌های در اختیار گذاشته شده از حدود ۲۰ عدد تجاوز نکرده است همچنین بعضی از صندوق‌ها پس از اخذ رای و قهل از قرائت آراء توسط مسئول، صندوق از محل رای‌گیری خارج شده و به منزل مسکونی برده شده است. متخصصین و مجربین در امر انتخابات معتقدند اگر تمام ساعات روز رای‌گیری در پای صندوق صف وجود داشته باشد امکان اخذ رای در حدود ۱۵۰۰ و یا حداکثر ۲۰۰۰ عدد وجود دارد، درحالی‌که در تهران صندوق‌هایی داریم که دارای ۴۰۰۰ برگه رای می‌باشند ... ("رسالت" - ۶۷/۲/۷).

"اگر قرار باشد انتخابات بدلیل وسعت تقلبات ابطال گردد، حوزه انتخابیه اهواز در صدر آنها قرار خواهد داشت" ("کیان" - ۶۷/۱/۲۲).

"اگر شورای نگهبان بخواهد حق مردم منطقه اسدآباد را ادا کند، جز ابطال انتخابات اسدآباد راه دیگری وجود ندارد" ("کیان" - ۶۷/۲/۴).

"چرا با دخالت برخی از اشخاص خارج از

### مضحک‌ه دور دوم...

جمهوری اسلامی برای کشاندن آنها به پای صندوق‌های تقلبی آراء، از بکارگیری هیچ‌گونه رای‌گیری نوزیدنی. به عنوان نمونه‌ای از چاره‌اندیشی‌های خاص این دوره از انتخابات، چالپ است که یادآور شویم با توجه به این واقعیت که بخش وسیعی از مردم در دور اول "انتخابات" شرکت نکردند و نیز مهور نبودن شناسنامه به مهر شرکت در انتخابات مساوی با محرومیت‌های معین از مزایای اقتصادی و اجتماعی است، وزارت کشور برای جمع‌آوری آرای بیشتر در شرایط دارندگان حق رای دوره دوم تجدید نظر به عمل آورد. بدین نحو که وزارت کشور چند روز پیش از برگزاری دوره دوم انتخابات برخلاف تاکیدات مکرر پیشین خود مبنی بر این که تنها کسانی حق شرکت در دور دوم را دارند که در دور اول شرکت کرده باشند، اعلام داشت که کسانی که در دور اول نیز شرکت نکرده‌اند می‌توانند در دور دوم شرکت کنند. در عین حال این "امتیاز" را هم برایشان قائل شد که شناسنامه‌هایشان به‌جای یک مهر دوم مهر خواهد خورد.

حال برای افشای ماهیت مضحک انتخاباتی رژیم و نشان دادن بکارگیری کثیف‌ترین شیوه‌ها و تقلبات گسترده‌ای، که بخاطر پیرون آوردن اسامی دلخواه از درون صندوق‌ها صورت می‌گیرد، می‌توان به برخی از اعترافات نمایندگان مجلس درباره نحوه برگزاری دور اول - که در چارچوب

## جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است